

رهبران عملی و احزاب چپ سنتی

ملک پیرخضری

کارگر به حکم شرایط و وضعیتی که نظام سرمایه برایش بوجود آورده ، ناچار بوده برای بهبود معیشتش بطور روزمره مبارزه کند. این مبارزات در اشکال گوناگون هم آگاهانه و منسجم و هم بطور خودجوش وجود داشته و خواهد داشت . اما وقتی که بحث در مورد فعالین رادیکال و سوسیالیست پیش می‌آید ، منظور آن دسته از کارگرانی است که در متن اعتراضات و مبارزات کارگری بار آمده و پرورش یافته‌اند، و مبارزه طبقاتی را درک کرده و برای بهبود شرایط هم‌زنجیرانشان تلاش آگاهانه و شبانه‌روزی نموده‌اند و کارگران را برای درک مبارزه طبقاتی یاری می‌دهند و باور به رهایی از قید و بند نظام سرمایه را در درون این طبقه بوجود می‌آورند و به کارگران می‌آموزند که هرچه آگاه‌تر و متحدتر خود را سازمان دهند، به همان اندازه پیکار علیه نظام سرمایه نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود . بنابراین می‌توان گفت که این فعالین رادیکال و سوسیالیست هستند که در پیکار طبقاتی برای لغو کار مزدی، مبارزه ضد سرمایه‌داری کارگران را رهبری و هدایت می‌کنند . این فعالین کوله‌باری از تجارب در نبرد با نظام سرمایه را به درون این جنبش منتقل کرده‌اند، از نفوذ و اعتماد در میان کارگران برخوردار هستند و به رهبران عملی کارگری تبدیل گشته‌اند. به همین دلایل است که هر گونه بحثی حول تشکل یا تحزب کارگری بدون نقش و دخالت مستقیم رهبران عملی کارگری فاقد اعتبار است. طبقه کارگر ایران هم فاقد تشکل مستقل ضد سرمایه‌داری و هم فاقد حزب سیاسی خود می‌باشد.

جریان‌های چپ سنتی که اسم کمونیست و کارگر را با خود یدک می‌کشند و خود را حزب کارگری می‌نامند، فقط توانسته‌اند در نقش قائم مقام این طبقه ظاهر شوند و در بهترین حالت نیروی فشاری بر علیه حکومت سرمایه بوده‌اند . این جریان‌ها اگر هم از محبوبیت در میان اکثر کارگران برخوردار بوده باشند، حزب کارگری نبوده و نمی‌توانند این طبقه را بسوی قدرت سیاسی و مدنیت کمونیستی هدایت کنند ، این احزاب با نقش و دخالت رهبران عملی و در بطن جنبش سراسری کارگران برای لغو کار مزدی تشکیل نشده‌اند، بدنه و ساختار تشکیلاتی اینها مجموعه‌ای از افراد انقلابی با نیتی خیر بیش نیست.

بنابراین هر گونه اتکا یا توهم فعالین کارگری به این احزاب برای برچیدن مناسبات سرمایه و جایگزین نظام شورایی می‌تواند به جنبش کارگری لطمه بزند. طبقه کارگر می‌تواند احزاب چپ و انقلابی را حامیان خود بداند ، اما تقبل اینها به عنوان ناجیان خود، جنبش کارگری را از مسیر واقعی مبارزه ضد سرمایه‌داری منحرف خواهد نمود . رهبران و فعالین سوسیالیست در درون جنبش کارگری باید این را در نظر داشته باشند احزاب موجودی که مدعی چپ و سوسیالیسم هستند ، جدا از اینکه فاقد چشم انداز و استراتژی رادیکال سوسیالیستی در قبال جنبش کارگری هستند ، از خودبزرگ بینی و سکتاریسمی هم برخوردارند که مانع شده منافع این جنبش را بر منافع حقیر سازمانی‌شان ترجیح دهند . امروز اینها دارند زیر لوای وحدت گرایش‌ها ، برای طبقه کارگر ایران نسخه پیچی می‌کنند ، و ظروفی را برای متشکل شدن این طبقه توصیه می‌کنند که بیش از یک قرن است در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تجربه خود را پس داده ، و در عمل یکی از موانع اصلی وقوع انقلابات کارگری بوده‌اند، تشکلات موجودی که تحت نام اتحادیه فعالیت می‌کنند، نه فقط اینکه جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر را مهار کرده‌اند بلکه توانسته‌اند توهم به ابدی بودن نظام استثمارگر سرمایه را در درون این طبقه هم رواج دهند.

آنهایی که دارند از وحدت گرایش‌ها حرف می‌زنند ، یا اینکه نمی‌خواهند وجود گرایش‌ها متعدد در درون جنبش کارگری را برسمیت بشناسند، یا در تلاش‌اند که با تشکیل تشکلهای مورد نظرشان جا پا و موقعیتی را در درون این جنبش برای سازمان یا فرقه‌شان بوجود آورند، رسالت بزرگ و تاریخی که در این شرایط بر دوش رهبران عملی و فعالین رادیکال سوسیالیست افتاده، این است که با تلاش آگاهانه مانع شوند که نمایندگان و سخنگویان گرایش‌ها انحرافی، هژمونی غیر مارکسیستی خود را در درون جنبش کارگری ایران رواج دهند. باید طبقه کارگر را از تجزیه شدن به جنبش صنفی و رفرمیستی برحذر دارند و آنها را در مسیر واقعی مبارزاتی ، که همانا پیشبرد آگاهانه و متحدانه پیکار این طبقه بر علیه نظام بردگی مزدی است، رهبری و هدایت کنند. تنها رهبران عملی هستند که پیوند و وحدت کارگران را که در درون جنبش کارگری موجود است برقرار می‌کنند.

رسالت این رهبران این است که از طریق مبارزه‌ای جامع و جدلی سالم علیه باورها و گرایش‌ها سوسیال‌رفرمیستی که این پیوندها را از بین برده‌اند ، زمینه‌های وحدت و همبستگی طبقاتی کارگران را برای ایجاد ظرف واحدی که بتواند مبارزات طبقه کارگر را در مسیر لغو کار مزدی پیش ببرد، فراهم نمایند. وحدت، همبستگی و پیوند طبقه کارگر نمی‌تواند و قرار نیست از جانب احزاب موجود یا فرقه‌ای خاص آفریده شود، این همبستگی و پیوند را فقط باید در کلیه عرصه‌های کارزار طبقاتی کارگران با نظام استثمارگر سرمایه بوجود آورد.

پیکار فعالین و پیشروان کارگری فقط و فقط با دولت سرمایه نیست، به همان اندازه که دولت و حاکمیت سرمایه توانسته با زور و توسل به ارگانهای سرکوبگرش، مبارزات و اعتراضات کارگران را به عقب براند، به همان اندازه همسخنگویان و مدعیان دروغین این طبقه توانسته‌اند با اشاعه باورهای سوسیال‌رفرمیستی در درون این جنبش ، مشروعیت و مقبولیت نظام بردگی سرمایه را به بخشی از کارگران بقبولانند . بنابراین تلاش و مبارزه رهبران آگاه و رادیکال کارگری در این عرصه هم برای دفع این توهم‌پراکنی‌ها ضروری و حیاتی میباشد.

3 . 12 . 2005

برگرفته از سایت کارگران پیشرو www.kaargar.com